

## قرآن در قرآن

پروردگاری که سراسر جهان امکان را آفرید، نشانه جمال خویش را در پهنه آفرینش ارائه داد که هم به خلقت فراگیر اشاره کرد: ﴿اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ﴾<sup>۱</sup> و هم به زیبایی گسترده جهان امکان: ﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ﴾<sup>۲</sup>؛ ولی درباره خصوص انسان که می‌تواند کون جامع شود، عنایت خاصی مبذول داشت که در آفرینش وی، هر دو دست جمال و جلال خود را به‌در آورد و او را مظهر همه اسمای جمالیه و جلالیه قرار داد و با رمز گویای ﴿خَلَقْتُ بِيَدِي﴾<sup>۳</sup> وی را به جمع بین تنزیه محض و تشبیه صرف دعوت نمود که با آفریدن موجودی این‌چنین، در مقال خویش یادآور شد که ﴿تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾<sup>۴</sup>.

بنابراین، برای پرورش او بهترین علم و برجسته‌ترین مکتب لازم است؛ لذا، وی را با آیات ﴿فَبَشِّرْ عِبَادَ \* الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ

۱ - سوره رعد، آیه ۱۶.

۲ - سوره سجده، آیه ۷.

۳ - سوره ص، آیه ۷۵.

۴ - سوره مؤمنون، آیه ۱۴.

الذین هداهم الله و أولئک هم أولوا الألباب<sup>۱</sup> به جست‌وجوی بهترین سخن تشویق کرد؛ سپس بهترین سخن را کلام سخنوری دانست که در عقیده و خلق و عمل موحد باشد: ﴿و من أحسن قولاً ممن دعا إلى الله و عمل صالحاً و قال إني من المسلمین﴾<sup>۲</sup>. سخنی که به خداوند دعوت نکند یا سخنور آن معتقد به گفتارش نباشد و رفتار و منطقتش موافق با دعوتش نباشد، شایسته پیروی نیست؛ چون از حسن فاعلی تهی است؛ گرچه صورتی از حسن فعلی دارد و سخن اگر از جان موحد مایه نگیرد، در دل شنونده پایه پیدا نمی‌کند و قهراً با جمال ویژه انسانی سازگار نبوده و رخت بر می‌بندد. آنگاه به بهترین سخن، یعنی قرآن کریم اشاره کرد که ﴿الله نزل أحسن الحدیث کتاباً متشابهاً مثانی﴾<sup>۳</sup>؛ چنان‌که به برجسته‌ترین سخنور، یعنی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پرداخت و او را به جهانیان معرفی کرد: ﴿أدعوا إلى الله علی بصیرة أنا و من اتبعنی﴾<sup>۴</sup> و حضرتش را نه تنها به عنوان مسلمان راستین شناساند، بلکه به عنوان اولین مسلمان جهان امکان معرفی کرد که درباره هیچ دعوت‌کننده‌ای چنین تعبیر نشده است: ﴿قل إن صلاتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین \* لا شریک له و بذلك أمرت و أنا أول المسلمین﴾<sup>۵</sup>، ﴿و أمرت لأن أكون أول المسلمین﴾<sup>۶</sup>.

<sup>۱</sup> - سوره زمر، آیات ۱۷ - ۱۸.

<sup>۲</sup> - سوره فصلت، آیه ۳۳.

<sup>۳</sup> - سوره زمر، آیه ۲۳.

<sup>۴</sup> - سوره یوسف، آیه ۱۰۸.

<sup>۵</sup> - سوره انعام، آیات ۱۶۲ - ۱۶۳.

<sup>۶</sup> - سوره زمر، آیه ۱۲.

منظور از اولین همان تقدم وجودی آن حضرت در جهان آفرینش در سبقت مقام توحیدی و در نتیجه، سبق ظهور ولایت ولی می باشد که علی بن ابی طالب (علیه السلام) فرمود: «صدّقه و آدم بین الروح و الجسد»<sup>۱</sup>.

اگر بهترین سخن که خصوصیت‌های آن و خصائص گوینده آن در زبان وحی الهی به خوبی تبیین شد، پیروی شود انسان، حکیمی فرزانه می شود و از هدایت تکوینی مخصوص سهمی می برد که ثمره آن پیمودن راه سلامت و رسیدن به مقصدی است که از گزند اندوه و هراس درون و آسیب بیرون مصون است: ﴿قد جائکم من اللّٰه نور و کتاب مبین \* یدّی به اللّٰه من اتبع رضوانه سبیل السلام و یخرجهم من الظلمات الی النور بإذنه و یدّیهم الی صراط مستقیم﴾<sup>۲</sup> و نیز درمان هرگونه دردهای فکری و الحاد‌های مادی و تردیدهای اعتقادی و همچنین دردهای اخلاقی خواهد بود: ﴿با ایها الناس قد جاء تکم موعظة من ربکم و شفاء لما فی الصدور و هدی و رحمة للمؤمنین﴾<sup>۳</sup>.

چون گفتار الهی بهترین سخن‌هاست، رهنمود آن نیز محکم‌ترین رهبریهاست: ﴿إنّ هذا القرآن یدّی للّتی هی أقوم﴾<sup>۴</sup> و از آن جهت که وحی خداوندی، هم از لحاظ مبدأ فاعلی حق است و هم از لحاظ مبدأ قابلی همراه با حقیقت و هم از لحاظ علل وسطیه که پیک امین می باشند، دور از

---

<sup>۱</sup> - امالی مفید، مجلس اول (و مناسب با آن مجلس سیزدهم).

<sup>۲</sup> - سوره مائده، آیات ۱۵ - ۱۶.

<sup>۳</sup> - سوره یونس، آیه ۵۷.

<sup>۴</sup> - سوره اسراء، آیه ۹.

حق نخواهد بود، لذا در تمام اطوار وجودی خود، حق محور بوده، باطل را به حرم امن او راه نیست: ﴿بِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَلَ﴾<sup>۱</sup>، ﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلا مِنْ خَلْفِهِ﴾<sup>۲</sup> و چون، هم حکمت نظری را در بر دارد و هم حکمت عملی را به خوبی جامع است، به عنوان ایحاء حکمت معرفی شده است که ﴿ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَى إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ﴾<sup>۳</sup>.

چون به منظور هدایت جهانیان نازل شده، تنها به زبان گروه خاصی سخن نمی گوید؛ بلکه با لسان مشترك همه انسانها که همان زبان فطرت است، سخن می گوید: ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾<sup>۴</sup> و از این جهت، معارف والا را با تمثیل تنزل می دهد که همگان بهره مند گردند: ﴿وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ \* قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾<sup>۵</sup>.

نکته ای که در کلمه غیر ذی عوج نهفته است، آن است که قرآن کریم نه تنها اعوجاجی ندارد، بلکه هرگز انحراف پذیر نبوده و هرگونه کجی و ناراستی از حریم او به دور است؛ همانند تعبیر «غیر ذی زرع» که درباره سرزمین مکه وارد شده است.

۱ - سوره اسراء، آیه ۱۰۵.

۲ - سوره فصلت، آیه ۴۲.

۳ - سوره اسراء، آیه ۳۹.

۴ - سوره روم، آیه ۳۰.

۵ - سوره زمر، آیات ۲۷ - ۲۸.

چون معلم حقیقی این کتاب، خداوند رحمان است: ﴿الرَّحْمَنُ \* عَلَّمَ الْقُرْآنَ﴾<sup>۱</sup> و رحمت او همراه با پرهیز از تباهی است و قلب گناهکار از رحمت خداوندی دور است و توان فهم معارف قرآن را که همان رحمت خاصه می‌باشد ندارد، در وحی الهی به هر دو نکته که تقوای قلبی، شرط یافتن معانی قرآن است و انحراف فکری مانع دریافت آن می‌باشد، اشاره شد که ﴿إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَل لَكُمْ فُرْقَانًا﴾<sup>۲</sup>، ﴿وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ يَعْلَمَكُمُ اللَّهُ﴾<sup>۳</sup>، ﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾<sup>۴</sup>.

چون مطالب قرآن کریم با برهان همراه است، وزین می‌باشد و چون با فطرت هماهنگ است، آسان خواهد بود؛ بنابراین، نه تهی مغز و خفیف است و نه بر فطرت، تحمیلی و دشوار؛ لذا، به هر دو نکته اشاره شد که ﴿إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا﴾<sup>۵</sup>، ﴿وَ لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ﴾<sup>۶</sup>.

چون تنزل قرآن کریم به صورت تجلی است، نه تجافی، لذا در عین حال که نازل شد و در دست همگان قرار دارد، اصل او در نزد متکلم و معلم آن یعنی خداوند سبحان به همان وجود بسیط و تجرد کامل، موجود است که آن مرحله اصلی به منزله أم الكتاب بوده و این مرحله فرعی به آن اصل مرتبط و

۱ - سوره الرحمن، آیات ۱ - ۲.

۲ - سوره انفال، آیه ۲۹.

۳ - سوره بقره، آیه ۲۸۲.

۴ - سوره محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، آیه ۲۴.

۵ - سوره مزمل، آیه ۵.

۶ - سوره قمر، آیه ۱۷.

متکی است و همگان را به آن مقام محبوب راه نیست؛ زیرا ﴿إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ \* فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ \* لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾<sup>۱</sup>. رسول گرامی، همان طوری که در مرحله تنزل، ظرف وجود قرآن نازل است، در مقام مکنون نیز او را ملاقات کرده و به لقاء آن نائل آمده است: ﴿إِنَّكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ﴾<sup>۲</sup>؛ لذا، وجود مبارك آن حضرت در عالم عقل، قرآن معقول و در عالم مثال، قرآن ممثل و در مرحله طبیعت، قرآن ناطق است و همین طور اهل بیت آن حضرت که نور واحد می باشند و همه آنها چون امیرالمؤمنین (علیه السلام) به منزله جان رسول خدا هستند.

چون وحی با میزان حق و عقل همراه است، خردمندان که از آن میزان سهمی دارند به حقیقت قرآن پی برده و جاهلان، آن را اسطوره می پندارند: ﴿وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ وَيَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ﴾<sup>۳</sup>. چون تمام آیات قرآن کریم، هماهنگ و متحدند و هرکدام به دیگری گرایش داشته و زمینه ظهور آن را فراهم می نماید، لذا متشابه و مثالی بوده و در اثر اثناء و انعطاف مخصوصی که بین آنها یافت می شود، هیچ کدام را جدای از مجموع، نمی توان مورد تحقیق قرار داد: ﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي﴾<sup>۴</sup>.

۱ - سوره واقعه، آیات ۷۷ - ۷۹.

۲ - سوره نمل، آیه ۶.

۳ - سوره سبأ، آیه ۶.

۴ - سوره زمر، آیه ۲۳.

به منظور آشنایی به بلندای قرآن کریم، تمثیلی در سطح متوسط بیان شد که اگر بر کوه نازل شود، کوه توان حمل آن را نداشته و از هراس خداوندی که گوینده این کلام آسمانی است، متلاشی می‌شود؛ ﴿لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾<sup>۱</sup>.

گرچه قرآن را مقامی است مکنون که نه تنها کوه توان تحمل آن را ندارد، بلکه آسمانها و زمین و تمام سلسله افراشته جبال نیز از حمل آن ناتوانند: ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾<sup>۲</sup> و روزی که حقیقت قرآن ظهور کند، بساط گسترده سماوات برچیده خواهد شد و مجموعه نظام موجود، به نظام دیگری تبدیل می‌شود؛ زیرا به تعبیر قرآن ناطق، امیرالمؤمنین (علیه السلام): قرآن دریایی است که به قعر آن نمی‌توان رسید؛ «و بجرأ لا یدرک قعره»<sup>۳</sup>.

چون مبدأ تنزل قرآن خداوند اکرم است، مجاری تجلی آن نیز کرامت بوده و ره‌آورد آن نیز پرورش کریمان است؛ زیرا مبدأ آغازین آن را چنین بیان فرمود که: ﴿إِقرء و ربک الأکرم \* الذی علّم بالقلم \* علّم الإنسان ما لم یعلم﴾<sup>۴</sup> و درباره علل وسطیه و مجاری تجلی آن چنین بیان فرمود: ﴿فی

۱ - سوره حشر، آیه ۲۱.

۲ - سوره احزاب، آیه ۷۲.

۳ - نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸.

۴ - سوره علق، آیات ۳-۵.

**صُحْفٍ مَكْرَمَةٍ \* مَرْفُوعَةٍ مَطَهَّرَةٍ \* بِأَيْدِي سَفَرَةٍ \* كَرَامٍ بَرَّةٍ** <sup>۱</sup>، **﴿إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ﴾** <sup>۲</sup>، قهراً پرورش یافتگان او انسان‌های کریم خواهند بود.

چون کلامی است قاطع هرگونه شبهه و شك و سخنی است جد و منزّه از مزاح و طنز و مانند آن، چنین فرمود: **﴿إِنَّهُ لَقَوْلُ فَصْلِ \* وَ مَا هُوَ بِالْهَزْلِ﴾** <sup>۳</sup> و از آن جهت که در برابر هر مکتبی ایستادگی کامل داشته و پیروان راستین خود را از هر اعوجاجی نجات می‌دهد و انسانها را به قیام به قسط فرا می‌خواند، قیم جوامع بشری می‌باشد؛ **﴿رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ يَتْلُوا صُحُفًا مَطَهَّرَةً \* فِيهَا كُتِبَ قِيمَةٌ﴾** <sup>۴</sup>.

از آن حیث که مظهر جمال حق است و عالم با عمل را یارای مشاهده متکلم آن به چشم جان بوده و توان دیدار قلبی را به او می‌بخشد، گرچه نا آگاهان یا عالمان بی‌عمل را از آن شهود بهره‌ای نخواهد بود، تجلی‌گاه خداوند شمرده شد؛ چنان‌که امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) فرمود: «فَتَجَلَّى لَهُمْ سُبْحَانَهُ فِي كِتَابِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونُوا رَأَوْهُ» <sup>۵</sup> و همچنین امام صادق (علیه‌السلام) فرمود: «لَقَدْ تَجَلَّى اللَّهُ لَخَلْقِهِ فِي كَلَامِهِ وَ لَكِنَّهُمْ لَا يَبْصُرُونَ» <sup>۶</sup>.

<sup>۱</sup> - سوره عبس، آیات ۱۳ - ۱۶.

<sup>۲</sup> - سوره تکویر، آیه ۱۹.

<sup>۳</sup> - سوره طارق، آیات ۱۳ - ۱۴.

<sup>۴</sup> - سوره بینه، آیات ۲ - ۳.

<sup>۵</sup> - نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷.

<sup>۶</sup> - بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۱۰۷.



چون نزول قرآن به نحو تجلی است، نه تجافی، در عین حالی که مرتبه نازلۀ او در دسترس انسانهاست، مرتبه عالیۀ آن در نزد خداوند سبحان می باشد و پیوند بین مراتب نیز ناگسستنی است و هرکس مرتبه ای از آن را فراگرفت، می تواند آن را نردبان مرتبه بالاتر قرار دهد؛ لذا، هم به نکته اول که مراتب قرآن به هم ارتباط دارند اشاره شد: «إني تاركٌ فيكم الثقلين أحدهما أكبر من الآخر كتاب الله تبارك و تعالی حبلٌ ممدود من السماء إلى الأرض و عترتي»، زیرا طنابی که از آسمان غیب به زمین شهادت آویزان و ممتد باشد، حتماً بین مراتب آن، پیوند زوال ناپذیر است و هم به نکته دوم که هر مرتبه برای گروه خاصی است و همگان را به همه معارف آن راه نیست اشاره شد؛ زیرا از حضرت حسین بن علی (علیه السلام) و همچنین از حضرت امام صادق (علیه السلام) رسیده است که: «كتاب الله عزوجلّ على أربعة أشياء على العبارة و الإشارة و اللطائف و الحقائق فالعبارة للعوام و الإشارة للخواص و اللطائف للأولياء و الحقائق للأنبياء».<sup>۲</sup>

هر انسانی به مقدار تحملش بار امانت قرآن را حمل می نماید، و عترت طاهره که عدل دائمی قرآن کریم می باشند، هرکس را به مقدار توان علمی او تعلیم می دادند. وقتی تفسیر **﴿ثم ليقتضوا تفهمهم و ليوافوا نذورهم﴾**<sup>۳</sup> از امام صادق (علیه السلام) پرسیده شد، حضرت برای عبدالله بن سنان طوری معنا کرد و برای ذریح محاربی، طور دیگر؛ سپس سر این تفاوت از امام ششم (علیه السلام) سؤال شد؛

<sup>۱</sup> - بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۳.

<sup>۲</sup> - همان، صص ۲۰ و ۱۰۳.

<sup>۳</sup> - سوره حج، آیه ۲۹.

حضرت فرمود: هر دو راست است؛ ولی: «و من یحتمل ما یحتمل ذریح»<sup>۱</sup>؛ یعنی چه کسی چون ذریح، تحمل اسرار قرآن را دارد.

بنابراین، برخی بار امانت عبارت قرآن را حمل می‌نمایند و گروهی بار امانت حقایق آن را. وقتی جابر از حضرت امام باقر(علیه‌السلام) تفسیر آیه را پرسید، حضرت طوری جواب داد. بار دیگر از همان آیه پرسید امام(علیه‌السلام) طور دیگر جواب فرمود. جابر گفت: قبلاً جواب دیگر داده بودید. حضرت فرمود: «یا جابر إنَّ للقرآن بطناً و للبطنِ بطنٌ و له ظهرٌ و للظهرِ ظهرٌ یا جابر لیس شیء أبعد من عقول الرجال من تفسیر القرآن إن الآیة یكون أولها فی شیء و آخرها فی شیء و هو کلام متصل متصرف علی وجوه»<sup>۲</sup>.

اگر با استمداد از مراتب نازله، توفیق بالا رفتن نصیب کسی شد، او با فرشتگان کریم و نیک که بیک وحی خداوندند، محشور خواهد بود؛ چنان‌که امام صادق(علیه‌السلام) فرمود: «المحافظ للقرآن العامل به مع السفارة الکرام البررة»<sup>۳</sup> و نیز برجسته‌ترین فرد از امت پیامبر محسوب می‌شود؛ زیرا رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «أشراف أمتی حملة القرآن و أصحاب اللیل»<sup>۴</sup>.

منظور از حفظ قرآن، حفظ قلبی آن است که بدون شناخت صحیح و عمل درست به استناد آن معرفت، میسور نخواهد بود و اگر قلبی چنین حافظ قرآن بود، به نوبه خود ظرف قرآن می‌باشد و دلی که ظرف قرآن باشد، هرگز

<sup>۱</sup> - بحار الانوار، ج ۸۹، صص ۸۳ و ۸۴.

<sup>۲</sup> - همان، صص ۹۱ و ۹۴ و ۹۵ و ۱۱۰ و ۱۱۱.

<sup>۳</sup> - همان، ص ۱۷۷.

<sup>۴</sup> - همان، ص ۱۷۷.

عذاب نمی‌شود؛ چنان‌که رسول‌خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «لا يعذب الله قلباً وعى القرآن»<sup>۱</sup> و چون برای معارف قرآن کریم، درجات فراوان است، شایسته است که انسان با همت و آلا به خدمت قرآن باشد تا به مخازن آن، یکی پس از دیگری آشنا شود؛ که حضرت امام سجاد(علیه‌السلام) چنین فرمود: «آیات القرآن خزائن العلم فكلما فتحت خزانه فينبغي لك أن تنظر فيها»<sup>۲</sup>.

چون قرآن کریم به منظور پرورش فطرت انسانها نازل شده و این فطرت نیز دگرگون نمی‌شود و خداوند سبحان نیز که متکلم این کلام آسمانی است، آگاه به حقیقت فطرت و صیانت او از هرگونه تبدل است، محتوای آن را طوری تنظیم کرده است که همواره تازه و قابل عرضه باشد و از طرف دیگر، معارف عقلی و کلی که به صورت آیات الهی تجلی نموده است، از گزند کهنه شدن و فرسایش مصون است؛ چنان‌که از حضرت امام صادق(علیه‌السلام) سؤال شد که چرا قرآن با تکرار نشر و درس، جز تازگی اثر دیگری نمی‌پذیرد؟ آن حضرت فرمود: «لأن الله تبارك و تعالی لم يجعله لزمان دون زمان و لا لناس دون ناس فهو في كل زمان جديد و عند كل قوم غضب إلى يوم القيامة»<sup>۳</sup>.

گاهی از باب تشبیه معقول به محسوس همیشگی بودن قرآن به هماره بودن دو اختر پر فروغ آفتاب و ماه تبیین می‌شود؛ چنان‌که حضرت امام باقر(علیه‌السلام) فرمود: «يجري كما يجري الشمس و القمر»<sup>۴</sup>؛ یعنی قرآن همانند دو

<sup>۱</sup> - بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۷۸.

<sup>۲</sup> - همان، ص ۲۱۶.

<sup>۳</sup> - همان، ص ۱۵ و....

<sup>۴</sup> - همان، صص ۹۴ و ۹۷ و....

اختر فروزان آسمان، صحنه زندگی انسانها را روشن می‌نماید و چون قرآن کریم مایه تکامل نهان انسانی می‌باشد، نیازی به عامل دیگر ندارد؛ زیرا کمال هر عامل دیگری در پرتو وحی الهی تأمین می‌گردد.

بنابراین، قرآن سفره‌ای نیست که در برابر جوامع بشری گسترده شده باشد تا هر انسانی غذای دست پخت خود را در کنار سفره قرآن مصرف کند و آن را به حساب قرآن بیاورد؛ بلکه قرآن خود، غذای پخته و آماده است؛ نه سفره؛ لذا، پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) از آن به عنوان مأدبه یاد کرده است «القرآن مأدبة الله فتعلموا مأدبته ما استطعتم».<sup>۱</sup>

لذا نمی‌شود آراء و اندیشه‌های از پیش ساخته را به حساب قرآن آورد و بر او تحمیل کرد؛ که این همان تفسیر به رأی بوده و از بدترین روشهای شناخت قرآن کریم می‌باشد؛ چنان‌که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود که: خداوند سبحان فرموده: «ما آمن بی من فسّر برأیه کلامی»<sup>۲</sup> و نیز رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «من تکلم فی القرآن برأیه فأصاب فقد أخطأ و من قال فی القرآن بغير ما علم جاء یوم القيامة ملجماً بلجام من نار».<sup>۳</sup>

همچنین از امام صادق (علیه السلام) رسیده است که اگر کسی قرآن را به رأی خود تفسیر کند، در صورت صواب، اجری ندارد و در صورت خطا، مسئول گناه خود خواهد بود<sup>۴</sup> و این در حقیقت، عدول از قرآن است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

<sup>۱</sup> - بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۹.

<sup>۲</sup> - همان، ص ۱۰۷.

<sup>۳</sup> - همان، ص ۱۱۱.

<sup>۴</sup> - همان، ص ۱۱۰.

فرمود: «و ما عدل أحد عن القرآن إلا إلى النار»<sup>۱</sup>.

چون قرآن نور است، هیچ‌گونه ابهامی در آن راه ندارد تا کسی به بهانه ابهام و تیره بودن محتوای آن، از محصول اندیشه خویش استمداد کند و قرآن را از تاریکی و ابهام رهایی بخشد؛ زیرا حضرت امام باقر(علیه‌السلام) فرمود: «فمن زعم أن كتاب الله مبهم فقد هلك و أهلك»<sup>۲</sup>؛ بلکه همه حقایق در قرآن کریم آمده و فقط تیرگی افکار انسانهای عادی، مانع شناخت کامل آن می‌باشد. چنان‌که حضرت امام صادق(علیه‌السلام) فرمود:

«ما من أمر يختلف فيه إثنان إلا و له أصل في كتاب الله لكن لا تبلغه عقول الرجال»<sup>۳</sup>؛ زیرا قرآن کریم به عنوان جوامع الكلم یاد شده است و ممکن نیست چیزی در زبان وحی به عنوان «جامع» یاد شده باشد و آنگاه مشتمل بر همه اصول و معارف سعادت بخش بشری نباشد یا با ابهام آنها را مطرح کرده باشد؛ وگرنه هرگز «نور» نخواهد بود؛ زیرا پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «و أعطيتُ جوامع الكلم»؛ سپس از حضرت امام باقر(علیه‌السلام) پرسیده شد که: «ما جوامع الكلم»؟. حضرت فرمود: «القرآن».

از طرفی خداوند سبحان، قرآن را به عنوان «نور» توصیف کرد<sup>۴</sup> و بهترین راه فهم قرآن، تهذیب نفس از تعلقات غیر خدایی و پرهیز از هرگونه تبهکاری

۱- بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۲۶.

۲- همان، ص ۹۰.

۳- همان، ص ۱۰۰.

۴- سوره نساء، آیه ۱۷۴.

و انجام هر دستوری که وحی الهی صادر نموده است، می‌باشد؛ زیرا مشاهده جمال نورانی با دیده ضعیف و بسته میسور نخواهد بود.

لذا، پیشینیان که توفیق تدبر قرآن نصیب آنها می‌شد، سیره آنان در فراگیری قرآن این بود که ده آیه را از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) دریافت می‌کردند و تا آنچه مربوط به آن ده آیه بود از معارف علمی و دستورات عملی، فرا نمی‌گرفتند، وارد آیات دیگر نمی‌شدند؛ «أَنَّهُمْ كَانُوا يَأْخُذُونَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) عَشْرَ آيَاتٍ فَلَا يَأْخُذُونَ فِي الْعَشْرِ الْآخِرِ حَتَّى يَعْلَمُوا مَا فِي هَذِهِ مِنَ الْعِلْمِ وَالْعَمَلِ».<sup>۱</sup>

گاهی بارقه برخی از آیات آن‌چنان اثر می‌کرد که آن آیه مخصوص به عنوان اصل کلی و فراگیر تلقی می‌شد؛ مثلاً مردی به حضور نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) رسید تا قرآن بیاموزد. وقتی به آیات **﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ \* و من يعمل مثقال ذرة شراً يره﴾**<sup>۲</sup> رسید، گفت: این کلام مرا کفایت می‌کند و برگشت. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «انصرف الرجل و هو فقيه».<sup>۳</sup>

در اینجا نکته دیگری روشن می‌شود که فقه تنها دانستن احکام نیست؛ چون قرآن تنبیه الهی است و اگر کسی واجد شرایط علمی یا عملی فراگیری قرآن کریم نبود و مطلبی را که جزء محکمت آن است، نارسا دید، فکر خود را متهم کند؛ نه قرآن مجید را؛ که حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: «واتهموا عليه آراءكم»<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> - بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۰۶.

<sup>۲</sup> - سورة زلزله، آیات ۷ - ۸.

<sup>۳</sup> - بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۰۷.

<sup>۴</sup> - نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

چون قرآن کریم راهنمای بهشت است، هرکس آن را پیشوای خود قرار داد، به بهشت می‌رسد و هرکس آن را پشت‌سر قرار داد، وارد دوزخ می‌گردد؛ چنان‌که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «من جعله أمامه قاده إلى الجنة و من جعله خلفه ساقه إلى النار و هو الدليل يدل على خير سبيل»<sup>۱</sup>.

از این جهت، درجات بهشت به عدد آیات قرآن می‌باشد؛ زیرا هر مطلبی از مطالب آن به مقامی از مقامهای بهشت مرتبط است و تنها کسی به همه درجات بهشت راه پیدا می‌کند و از ﴿جنات تجري من تحتها الأنهار﴾<sup>۲</sup> تا ﴿و ادخلی جنتی﴾<sup>۳</sup> بهره‌مند می‌گردد که به همه معارف قرآن آگاه و به تمام دستورهای آن عمل کرده باشد و در برابر هر آیه، درجه‌ای در بهشت ظهور می‌کند؛ چنان‌که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «عدد درج الجنة عدد آی القرآن فإذا دخل صاحب القرآن الجنة قيل له ارقأ و اقرء لكل آية درجة فلا تكون فوق حافظ القرآن درجة»<sup>۴</sup>.

رسیدن به همه معارف قرآن، میسر انسان کاملی است که اگر نشأت وجودی او، مقدم بر قرآن نباشد لا اقل همسان آن باشد، تا بتواند جامع و حافظ همه مطالب آن باشد و این لباس رسا تنها بر قامت بلند اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) راست خواهد آمد؛ زیرا اگرچه دیگر اولیاء و انبیاء از

<sup>۱</sup> - بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۱۷.

<sup>۲</sup> - سورة بروج، آیه ۱۱.

<sup>۳</sup> - سورة فجر، آیه ۳۰.

<sup>۴</sup> - بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۲۲.

حقیقت قرآن سهمی دارند، لیکن اکتناه به همه حقایق آن نصیب کسی است که هیچ‌گونه تأخر وجودی در حقیقت قرآن نداشته باشد؛ زیرا همه حقایق آن جزء ظهورات خداوند سبحان است و بیرون از حیطه ظهور و تجلی نیست. اگر انسان کاملی، اولین ظهور حق بوده و مظهر اسم اعظم ذات باری تعالی بود، به همه حقایق احاطه پیدا می‌کند و همچنین انسان کاملی که به منزله جان آن اولین تجلی تلقی شده است، حتماً به معارف قرآن راه دارد و خود، قرآن معقول و متمثل و مجسم است و چیزی در قرآن نیست که آن انسان کامل به کنه آن راه نداشته باشد.

لذا در جوامع روایی به طور گسترده آمده که آگاهی به همه قرآن نزد اهل‌بیت (علیهم‌السلام) است و بدون استمداد از آن ذوات مقدسه، بهره‌برداری از قرآن به طور صحیح و کامل مقدور کسی نیست و اگر قرآن، منهای اهل‌بیت (علیهم‌السلام) تلقی می‌شود، همانند تلقی قرآن، منهای قرآن است و از حضرت امام باقر (علیه‌السلام) رسیده است که «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) أَفْضَلُ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ فَقَدْ عَلِمَ جَمِيعَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ مِنَ التَّوِيلِ وَ التَّنْزِيلِ وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيَنْزِلَ عَلَيْهِ شَيْئاً لَمْ يَعْلَمْهُ التَّوِيلِ وَ أَوْصِيَاؤُهُ مِنْ بَعْدِهِ يَعْلَمُونَهُ كُلَّهُ»<sup>۱</sup>.

منظور از همراهی اهل‌بیت با قرآن کریم، تنها معیت طبیعی نیست؛ بلکه مراد آن است که در تمام نشئات وجودی، همراه و همسان یک‌دیگراند و

<sup>۱</sup> - بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۸۰.



هرگز از هم جدا نخواهند شد؛ زیرا هر دو به يك پایه استوارند و بر يك اساس تکیه دارند؛ زیرا پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین فرمود:

«هما حبل الله ممدود بینکم و بین الله عزوجلّ ما إن تمسکتُم به لم تضلّوا سبب منه بید الله و سبب بأیدیکم... إن اللطیف الخبیر قد نبأنی أنّهما لن یفترقا حتی یردا علیّ الحوض كأصبعی هاتین، (و جمع بین سبابتیه) و لا أقول کهاتین، (و جمع بین سبابتیه و الوسطی) فتفضّل هذه علی هذه»<sup>۱</sup>.

یعنی در تفهیم معیت قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) انگشت سبابه دست راست و انگشت سبابه دست چپ را کنار هم جمع کرد و فرمود: قرآن و عترت این طورند؛ نه آنکه بین انگشت سبابه و انگشت وسطا جمع کرده باشد که یکی بر دیگری افزونی داشته باشد.

مراد از معیت قرآن و عترت، همان طوری که اشاره شد و بعضی از بزرگان نیز فرموده‌اند، معیت حقیقت قرآن در هر موطن از موطن وجودی خود با حقیقت امام (علیه السلام) و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌باشد: «ان القرآن معهم فی قلوبهم فی الدنيا فإذا صاروا إلى عند الله عزوجلّ کان معهم و یوم القيامة یردون الحوض و هو معهم»<sup>۲</sup>.

این چند جمله به عنوان تبرک به ذکر عظمت قرآن کریم نگارش یافت و

<sup>۱</sup> - بحار الانوار، ج ۸۹، صص ۱۰۲ و ۱۰۳.

<sup>۲</sup> - همان، ص ۱۰۶.

بحث دربارهٔ اصل تفسیر و تفسیر قرآن به قرآن و تفسیر موضوعی به نوشتار دیگر ارجاع می‌شود.

جوادی آملی

قم ۱۹ شهریور ۱۳۶۳